

مطالعه رضایت زناشویی بر اساس متغیرهای «صمیمیت»، «احساس تعلق» و «بخشش» (مطالعه موردی زنان متأهل شهر مشهد)^۱

عباس قنبری باغستان^۲، الهه فرهمند^۳، و ماریانی محمد نور^۴

تاریخ دریافت: ۰۰/۳/۱۸، تاریخ تایید: ۰۰/۹/۱۸

DOI: 10.22034/jesc.2022.546518.2520

چکیده

هدف از این پژوهش، مطالعه «رضایت زناشویی» بر اساس متغیرهای «صمیمیت»، «احساس تعلق» و «بخشش» است. بر اساس دو نظریه «سلسله‌مراتب نیازها» و «هدف پویا از رضایت زناشویی» این تحقیق به دنبال پاسخ به دو سؤال است: آیا تفاوت معناداری بین رضایت زناشویی و متغیرهای دموگرافیک وجود دارد؟ و چه رابطه‌ای بین سه متغیر احساس تعلق، صمیمیت و بخشش با رضایت زناشویی وجود دارد؟ روش این تحقیق، پیمایش و ابزار پژوهش نیز پرسشنامه بوده است. جامعه آماری این تحقیق نیز زنان متأهل شهر مشهد بوده و در مجموع ۴۶۸ نفر در آن مشارکت داشته‌اند.

نتایج آزمون واریانس یکطرفه نشان داد که تفاوت معناداری بین رضایت زناشویی و متغیرها دموگرافیک (درآمد، استقلال محل زندگی و...) وجود ندارد. نتایج تحلیل رگرسیون نیز نشان داد که سه متغیر مفهومی «صمیمیت»، «احساس تعلق» و «بخشش» علاوه بر اینکه دارای رابطه معناداری با «رضایت زناشویی» هستند، در مجموع ۱۸ درصد از واریانس این مقوله را تبیین می‌کنند.

نتایج حاصل از این تحقیق، به نوعی دلالت بر تغییر در اولویت‌های نظریه «سلسله‌مراتب نیازهای انسان» و در اولویت اهداف در نظریه «هدف پویا از رضایت زناشویی» در شرایط جامعه امروزی دارد. با توجه به درصد تبیین‌کنندگی سه متغیر اصلی این تحقیق، به نظر می‌رسد نیازهای مربوط به «تعلق‌پذیری و عشق» (مرتبه سوم

۱ این مقاله برگرفته از بخشی از پایان‌نامه دکتری با عنوان «تأثیر میانجی متغیرهای صمیمیت، همدلی، تعلق، عزت نفس و بخشش بر رابطه سبک دلبستگی و رضایت زناشویی در بین زنان متأهل در ایران» می‌باشد که در دانشگاه مالایا (University of Malays) مالزی در سال ۲۰۲۱ دفاع شده است.

۲ عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران؛ ghanbari.abbas@ut.ac.ir

۳ دانش‌آموخته دکتری در رشته روان‌شناسی از دانشگاه مالایای مالزی (نویسنده مسئول)؛

farahmand.elahe@yahoo.com & Elaheh.farahmand@perdana.um.edu.my

۴ استاد تمام گروه روان‌شناسی دانشگاه مالایا مالزی (UM) و عضو وابسته دانشگاه Segi University marianimdnor@segi.edu.my & marianin@um.edu.my

در نظریه مازلو) و اهداف مربوط به «همراهی/همنشینی» (مرتبه دوم در نظریه لی و فونگ) در اولویت بیشتری قرار می‌گیرند.

نتایج این تحقیق، دلالت‌های زیادی هم در سطح علمی و هم در سطح سیاستگذاری دارد. در سطح علمی، آشکار است که باید به دنبال تبیین و تحلیل آسیب‌های اجتماعی مرتبط با مسائل «خانواده»؛ از جمله طلاق، در سطوح به مراتب عمیق‌تر و بنیادی‌تر از تحلیل‌های صرف مبتنی بر پایگاه اقتصادی و مسائل روزمره جامعه بود. این موضوع نیاز به کنکاش عمیق‌تر و گسترده‌تر در متغیرهای نظری و مفهومی رشته‌های مختلف از جمله در حوزه‌های اجتماعی، مردم‌شناسی، فرهنگی و ارتباطی دارد. در سطح سیاستگذاری نیز، ضرورت دارد نهادها و سازمان‌های سیاستگذار، نگاه‌های خود را از رویکردهای حمایتی و معیشتی سطحی (همچون پرداخت یارانه و اعطاء وام و ثبت نام مسکن و...) به رویکردهای عمیق‌تر فرهنگی، اجتماعی و آموزشی برای ایجاد شناخت و آگاهی بیشتر در بین زوجین در ارتباط با مؤلفه‌ها و مفاهیم جدید اثرگذار در قوام و پایداری خانواده‌ها تغییر دهند.

واژگان کلیدی: رضایت زناشویی، نیازجویی، صمیمیت، احساس تعلق، هدف پویا از رضایت زناشویی، سلسله‌مراتب نیاز، مازلو.

مقدمه

خانواده طبیعی‌ترین اجتماع انسانی، اولین نهاد بشری و ابتدایی‌ترین نهاد اجتماعی است. زن و شوهر، اصلی‌ترین ارکان این نهادند که با ازدواج به هم پیوند می‌خورند (منادی، ۱۳۸۵: ۱۲). ازدواج به‌عنوان پیچیده‌ترین نوع رابطه انسانی واجد چنان توان بالقوه‌ای در آزادسازی احساسات است که در کمتر رابطه بین فردی دیگر می‌توان نظیر آن را یافت (زارع و صفیاری، ۱۳۹۴).

در حالت مطلوب زندگی، زن در نقش همسر، توان ایجاد خانه‌ای گرم و با محبت را داراست و مرد نیز به‌عنوان شوهر پایه‌های روابط اجتماعی و اقتصادی خانه را مستحکم نگه می‌دارد. این موارد، زمانی امکان‌پذیر است که زن و شوهر دارای سلامت روان و آسایش خیال باشند و زندگی مشترک سالم برای خود و دیگری رقم زده باشند. به‌دلیل اهمیت ویژه زنان، پژوهشگران زیادی درصدد کشف راز و رمزهایی هستند که موجبات رضایتمندی زناشویی زنان را فراهم می‌سازد (Ahmadi & Fatemi, 2019; Fatehizadeh & Ahmadi, 2006).

جریان رضایت با بروز نیاز انسان به همراهی، تعلق، انطباق و دوری از تنش شروع می‌شود تا براساس آن به ارضای نیاز و حرکت به‌سوی تعادل کامل شود (Nikparvar, Stith, Dehghani, & Liang, 2018). یک جنبه اصلی رضایت، با موضوع ازدواج و احساس رضایتمندی از زندگی زناشویی مرتبط است. ازدواج و زندگی زناشویی مستلزم وجود سطح پایداری از رضایت بین طرفین (زوج‌ها) است. همچنین در یک رابطه زناشویی، رضایت به‌عنوان میزان ادراک زوجین از

اینکه شریکشان نیازها و تمایلات آنها در زمینه‌های مختلف را برآورده می‌کند، تعریف می‌شود (Dzadey, 2015; Rizkalla & Rahav, 2016). رضایت زناشویی در دوام یک ازدواج تأثیر عمده دارد و به این اعتبار، معطوف به محدوده‌ای است که اشخاص متأهل، در حوزه‌های مختلف روابط بین فردی، فرهنگی و اجتماعی و نیز مؤلفه‌های ارتباطی، تضادها را بررسی می‌کنند و با یکدیگر کنار می‌آیند (Fatehizadeh & Ahmadi, 2006).

بنابراین باید توجه کرد که توانایی برای کنار آمدن با شخص مقابل (در اینجا زوجین) و تأمین رضایت وی، تحت تأثیر عوامل بسیاری است که در آن باید فراتر از عوامل روانشناختی صرف، مؤلفه‌های فرهنگی، اجتماعی و ارتباطی را نیز در نظر گرفت که همگی بر رضایت زناشویی اثر می‌گذارند.

براساس تحقیقات و پژوهش‌های قبلی، همدلی، بخشیدن، احساس تعلق و صمیمیت از جمله این عوامل به‌شمار می‌آیند و پژوهشگران متعددی همچون مهمانیان خامه، برجعلی و سلیمی‌زاده (۱۳۸۵) و بشارت، خدابخش، فراهانی و رضازاده (۱۳۹۰) در این زمینه پژوهش‌هایی انجام داده اند.

طرح مسئله

در سال‌های اخیر، نرخ طلاق که مهم‌ترین شاخص آشفتگی زناشویی است، در کشور رو به افزایش بوده است. طلاق از پدیده‌های آسیب‌زاست که با رضایت زناشویی رابطه نزدیک و تنگاتنگی دارد. طبق خبرنامه آماری سازمان ثبت احوال کشور، طلاق در ایران در چهار دهه گذشته رشدی صعودی داشته است. آمارهای مربوط به نسبت طلاق به ازدواج نیز نشان‌دهنده شرایط نگران‌کننده در کشور است. در دهه ۶۰ به ازای هر ۱۵۵ ازدواج، ۹ مورد طلاق وجود داشته که این آمار، در دهه ۷۰ به ۱۴ طلاق در هر ۱۵۵ ازدواج رسید. همچنین در دهه ۹۰، نرخ طلاق افزایش ۲۸ درصدی داشته است این درحالی است که در همین ایام، میزان ازدواج کاهش ۳۶ درصدی را شاهد بوده است. بررسی روند تغییرات طلاق نسبت به ازدواج طی چهار دهه گذشته، نشان می‌دهد که این نسبت، طی سه دهه گذشته، ۴۲ درصد افزایش داشته است. آمار زیاد طلاق در مقایسه با گذشته نشان می‌دهد میزان رضایتمندی زنان از زندگی در نهاد خانواده کاهش یافته است (معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، ۱۳۹۶).

همچنین در سال‌های اخیر، شیوع طلاق عاطفی نیز به‌عنوان یک پدیده اجتماعی با زمینه‌های ارتباطی، روانشناختی و فرهنگی بین زوجین به‌عنوان آسیبی جدی از سوی کارشناسان مطرح شده است. برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد در ایران از هر دو ازدواج یک مورد به طلاق عاطفی منجر می‌شود و این موضوع، از ارضا نشدن نیازهای عاطفی و روانی زوجین در درون خانواده و نیازهای اجتماعی (همچون نیازهای احترامی، خودشکوفایی، موقعیتی و...) زوجین در سطح اجتماع و جامعه حکایت دارد. نتایج موج سوم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال‌های اخیر، نشان می‌دهد که رضایت از زندگی زناشویی در بین زنان در مقایسه با مردان کمتر بوده است و همچنین با افزایش سن، میزان رضایت از زندگی زناشویی کاهش می‌یابد و زنان در مقایسه با مردان رضایت کمتری از اعضای خانواده خود دارند (پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۹۴: ۷۲-۷۱).

وضعیت ازدواج و طلاق و آثار و پیامدهای فردی، اجتماعی و فرهنگی آن در شهر مشهد، به‌عنوان دومین شهر پرجمعیت کشور، متفاوت از وضعیت کل کشور نیست. براساس گزارش‌های موجود، تقاضای ثبت درخواست طلاق در ۶ ماه اول سال ۱۴۰۰ در خراسان رضوی نسبت به مدت مشابه سال قبل ۲۵ درصد افزایش داشته است. نکته حائز اهمیت در این افزایش تقاضا برای طلاق این است که آمار طلاق‌های یک‌طرفه به تقاضای خانم به عدد ۵۰ درصد رسیده، در حالی که در سال‌های گذشته، این رقم حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد بوده است (سازمان بهزیستی خراسان رضوی، ۱۴۰۰).

با توجه به مباحث فوق، در سال‌های اخیر، اجرای پژوهش‌هایی برای شناسایی دقیق‌تر وضعیت رضایتمندی از زندگی زناشویی و تبیین علل نارضایتی در زندگی زناشویی از اهمیت بسیاری برخوردار شده است. در بسیاری از این تحقیقات، فراتر از مسائل و موضوعات روان‌شناسانه، و با رویکردهای میان‌رشته‌ای عمدتاً مؤلفه‌ها و فاکتورهای ارتباطی، فرهنگی و اجتماعی نیز مورد توجه قرار گرفته است. آنچه در این پژوهش، به‌عنوان مسئله تحقیق مطرح بوده، تأثیر سه مؤلفه مهم ارتباطات بین فردی (دارای آثار و پیامدهای اجتماعی بلندمدت در جامعه) در میزان رضایتمندی زناشویی در بین زنان متأهل شهر مشهد بوده است. این مسئله از این حیث حائز اهمیت است که مشهد، به‌عنوان دومین شهر پرجمعیت کشور و نیز بزرگ‌ترین شهر زیارتی و توریستی کشور در سال‌های اخیر، با بحران‌ها و چالش‌هایی متعددی در این

زمینه مواجهه بوده که برخی از نشانه‌های آن در کاهش نرخ ازدواج و افزایش آمار طلاق نمایان است.

سؤال‌های تحقیق

با توجه به مسئله تحقیق که در بالا به آن اشاره شد، هدف این تحقیق مطالعه تأثیر مؤلفه‌های ارتباطات بین فردی بر میزان رضایت زناشویی در بین زنان متأهل شهر مشهد است. این هدف از طریق تلاش برای پاسخگویی به دو سؤال ذیل دنبال شده است:

۱- آیا تفاوت معناداری بین سطح رضایت زناشویی زنان متأهل براساس متغیرهای دموگرافیک (سطح تحصیلات، اشتغال، درآمد شخصی، درآمد خانوادگی، تعداد فرزندان و مدت سپری شدن از ازدواج) وجود دارد؟

۲- آیا رابطه معناداری بین سه متغیر «احساس تعلق»، «صمیمیت» و «بخشش» با «رضایت زناشویی» (متغیر وابسته) وجود دارد؟ به عبارت دیگر، این سه متغیر چه میزان از واریانس رضایت زناشویی را می‌توانند تبیین کنند.

مبانی نظری تحقیق

مروری بر نظریه‌ها و مطالعات پیشین، نشان می‌دهد که مقوله «رضایت زناشویی» و فاکتورهای اثرگذار بر آن، از زوایا و ابعاد مختلف (یک‌رشته‌ای و بین‌رشته‌ای) مورد مطالعه قرار گرفته است (Farahmand, et al, 2018). از حوزه‌های روان‌شناسی و مشاوره و درمان (کمالی و همکاران، ۱۳۹۳ & روایی و همکاران، ۱۳۹۵) محض گرفته تا رویکردهای ارتباطی (فاتحی‌زاده و احمدی، ۱۳۸۴؛ ثناگویی و همکاران، ۱۳۹۰)، جامعه‌شناختی (گنجی و سامانی نژاد، ۱۳۹۱)، مذهبی (احمدی نوده، ۱۳۸۵)، مطالعات فرهنگی (بنی‌فاطمه، طاهری تیمورلویی، ۱۳۸۸)، مردم‌شناسی (یوسفی و همکاران، ۱۳۸۹) و... می‌توان به این موضوع پرداخت و دامنه اثرگذاری هر یک از ابعاد و مؤلفه‌های آن را مورد مطالعه قرار داد.

با یک نگاه بین‌رشته‌ای، موضوع رضایتمندی زناشویی از زوایای ارتباطات بین فردی و ارتباطات خانوادگی نیز قابل مطالعه است. دو نظریه مهم و اصلی در این زمینه، نظریه «سلسله‌مراتب نیازها»ی آبرهام مازلو و نظریه «هدف پویا از رضایت زناشویی»^۱ است که به

طبقه‌بندی نیازها و اهداف انسان در چارچوب روابط آنها، از جمله در ارتباطات بین فردی و خانوادگی، می‌پردازد.

نظریهٔ سلسله مراتب نیازهای مازلو، یا آنچه به «هرم مازلو» مشهور است، بر این ایده استوار است که نیازها به صورت هرمی با ابتدایی‌ترین نیازهای مشترک همهٔ انسان‌ها از پایین شروع می‌شود و در رأس هرم، به بالاترین نیازها منتهی می‌شود که شمار دارندگان آن محدود است (Güzel & Barakazi, 2018). سلسله مراتب نیازها که اولین بار در کتاب آبرهام مازلو با عنوان «انگیزه و شخصیت» مطرح شد، دارای پنج مرتبه است:

۱- نیازهای فیزیولوژی و جسمانی: این نیازها شامل ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین نیازهایی هستند که برای ادامه بقا ضرورت دارند؛ مانند غذا، آب، خواب، رابطه جنسی، مسکن و... . مازلو معتقد بود که اینها اساسی‌ترین و غریزی‌ترین نیازها در سلسله‌مراتب نیازها هستند؛ چراکه تا اینها برآورده نشوند، بقیه نیازها در اولویت قرار نمی‌گیرند (Maslow, 1943).

۲- نیازهای امنیتی: نیازهای امنیتی نیز برای بقا اهمیت دارند، اما به درجه و اهمیت نیازهای فیزیولوژیکی نیستند؛ مثل امنیت جسمی، شغلی، دارایی، اخلاقی، خانوادگی و... (Griffin, 2006; Maslow, 1943).

۳- نیازهای تعلق‌پذیری و عشق: این نیازها عمدتاً در ارتباط انسان با دیگران تعریف می‌شوند و شامل وابستگی، تعلق خاطر، عشق و عاطفه است. به عقیدهٔ مازلو این نیازها کمتر از نیازهای فیزیولوژیکی و نیازهای امنیتی، اساسی هستند. روابط دوستانه، وابستگی عاطفی و روابط خانوادگی به ارضای این نیازها کمک می‌کند. (Baumeister & Leary, 1995).

۴- نیازهای احترامی: پس از ارضای نیازهای فیزیولوژیکی، امنیتی و اجتماعی، نیاز به مورد احترام واقع شدن، اهمیت فزاینده‌ای می‌یابد. این نیازها شامل نیاز به چیزهایی است که در احترام به خود، ارزش‌های شخصی، شناخت اجتماعی و پیشرفت، انعکاس می‌یابد (Droseltis & Vignoles, 2010).

۵- نیازهای خودشکوفایی: این بالاترین سطح نیازها در سلسله مراتب مازلوست. انسان‌های خودشکوف، افرادی هستند خودآگاه، علاقه‌مند به رشد شخصی، کم‌توجه به عقاید دیگران و علاقه‌مند به ارضای توانایی‌های بالقوه خود (Fathi, 2013). از دیدگاه مازلو، افرادی که به مرتبه این نیاز می‌رسند، در چند ویژگی مشترک‌اند: واقعیت را درک کرده و قادرند شرایط

میهم را تحمل کنند، خود و دیگران را آنچنان که هستند قبول می‌کنند، در اندیشیدن و رفتار، خودجوشند، بیشتر مسئله‌مدارند تا خودمدار، از بذله‌گویی برخوردارند، بسیار خلاق‌اند، به سادگی هم‌رنگ جماعت نمی‌شوند، به شادکامی انسان‌ها علاقه‌مندند (Chan & Joseph, 2000; French & Joseph, 1999).

مازلو در مورد پیامدهای عدم ارضای هر یک از سطوح نیازهای پنجگانه می‌نویسد: بی‌اعتنایی به این نیازها موجب احساساتی از قبیل حقارت، نارضایتی، ضعف و درماندگی می‌شود که این احساسات نیز خود به وجود آورنده دلسردی و یأس اساسی خواهد شد یا باعث ایجاد گرایش‌های روانی خاص خواهند شد (Tajfel, 1981). سلسله‌مراتب نیازهای مازلو را می‌توان در واقع همچون نردبانی دانست که باید پیش از رفتن به پله دوم، پای خود را روی پله اول و پیش از پله سوم، روی پله دوم گذاشت، و این روند تا پایان ادامه دارد. از این رو، پایین‌ترین و نیرومندترین نیاز، باید پیش از بروز نیاز طبقه دوم برآورده شده باشد و سلسله‌مراتب، به همین ترتیب پیش برود تا پنجمین یا نیرومندترین نیاز؛ یعنی تحقق خود‌پدیدار شود (Maslow, 1954).

نظریه دیگری که همانند نظریه سلسله‌مراتب نیازهای مازلو می‌تواند تا حد زیادی مقوله «رضایت زناشویی» را از منظر ارتباطات بین فردی و ارتباطات خانوادگی تبیین کند، نظریه «هدف پویا از رضایت زناشویی» است که برای اولین بار توسط لی و فونگ مطرح شد (Li & Fung, 2011).

براساس این نظریه، میزان رضایت زناشویی در ازدواج تا حد زیادی تابعی از اهدافی است که زوجین در آن دنبال می‌کنند. این نظریه که بیشتر بر کیفیت ازدواج متمرکز است تا ثبات ازدواج، دلیل اصلی ازدواج‌های ماندگار را «کیفیت زندگی» می‌داند و متقابلاً ریشه اصلی گرایش به طلاق را نیز در پایین بودن کیفیت زندگی جستجو می‌کند (Finkel et al, 2014).

نظریه هدف پویا از رضایت زناشویی چهار بُعد اساسی دارد که عبارتند از:

- ۱- افراد اهداف متعددی دارند که می‌خواهند از طریق ازدواج به دست بیاورند،
- ۲- بالاترین اولویت اهداف زناشویی، به صورت پویایی در طول بزرگسالی تغییر می‌کند،
- ۳- اگر تمرکز بر اهداف ازدواج در یک مرحله رشد خاص در ازدواج برآورده شده باشد، رضایت زناشویی تحقق می‌یابد،

۴- عوامل دیگری نیز می‌توانند با تغییر اولویت اهداف مختلف زناشویی یا تسهیل در تحقق اهداف اولویت‌بندی شده بر رضایت زناشویی تأثیر بگذارند (Li & Fung, 2011; Li, Tsang, & Wang, 2019).

این نظریه، استدلال می‌کند که افراد در ازدواج خود اهداف متعددی برای دستیابی دارند. این اهداف زناشویی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱- اهداف رشد شخصی^۱: این اهداف مربوط به نیاز افراد به پیشرفت شخصی یا کشف و شناسایی خودشان در طول حیات است. ازدواج، به‌عنوان تکمیل‌کننده ارتباطات اجتماعی نقش مؤثری در دستیابی به این اهداف دارد (Deci & Ryan, 2002).

۲- اهداف همراهی/همنشینی^۲: اهداف همراهی یا همنشینی در رابطه با عشق، محبت و صمیمیت افراد بین طرفین ازدواج است که به تعلق و نیازهای عشقی مربوط می‌شود (Rusbult, Kumashiro, Kubacka, & Finkel, 2009).

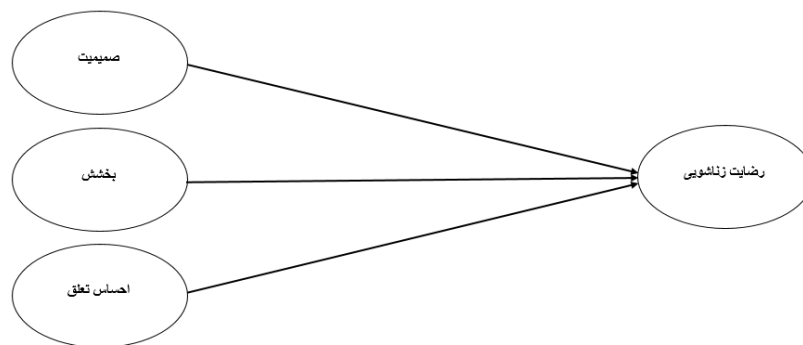
۳- اهداف ابزاری^۳: در اهداف ابزاری، تمرکز اصلی بر نیازهای فیزیولوژیکی و ایمنی است؛ به‌عنوان مثال کمک در کارهای خانه، کنترل امور مالی خانه، و تربیت فرزندان (Cutrona, Mickelson, Claffey, & Williams, 2006; 1996).

تمامی عوامل و مؤلفه‌هایی که بر رضایت زناشویی تأثیر می‌گذارند، می‌توانند به دو طریق با اهداف زناشویی در ارتباط باشند: برخی عوامل، مانند انتقال زندگی و ارزش‌های فرهنگی، می‌توانند بر اولویت اهداف زناشویی مختلف تأثیر بگذارند؛ در حالی که عوامل دیگر، مانند الگوی ارتباطی، حل مسئله و اسناد، می‌توانند دستیابی به اهداف زناشویی اولویت‌بندی شده را تسهیل کنند (Elaheh, F., MD Nor, M., Abbas, G. B., & Danaee, M., 2021). نکته حائز اهمیت این است که اولویت این سه نوع اهداف زناشویی همواره و به‌طور دینامیکی در طول زندگی تغییر می‌یابد. به‌طور کلی، زوج‌های جوان بر اهداف رشد شخصی تأکید می‌کنند، زوج‌های میانسال اهداف ابزاری را در اولویت قرار می‌دهند، و زوج‌های مسن بر اهداف همنشینی تمرکز می‌کنند (Li & Fung, 2011).

براساس مبانی نظری فوق باید گفت که مرحله سوم از نظریه «سلسله‌مراتب نیازهای» مازلو و مرحله دوم از نظریه «هدف پویا از رضایت زناشویی»، ناظر بر مؤلفه‌های ارتباطی و همنشینی

1 Personal Growth
2 Companionship Goals
3 Instrumental Goals

(صمیمیت، بخشش، احساس تعلق) است که می‌تواند در چارچوب روابط خانوادگی منجر به کاهش یا افزایش رضایت زناشویی و در نتیجه، قوام یا تزلزل بنیاد خانواده شود. آنچه در این تحقیق، و براساس دو نظریه فوق به‌عنوان مدل پژوهشی این مطالعه انتخاب شده، در قالب شکل شماره ۱ به نمایش درآمده است. در کنار این مدل، مؤلفه‌های دموگرافیک همچون سطح تحصیلات، اشتغال، درآمد شخصی، درآمد خانوادگی، مدت زمان سپری شده از ازدواج، تعداد فرزندان، و وضعیت اقامت/استقلال به‌لحاظ محل زندگی نیز به‌عنوان متغیر مستقل مورد توجه بوده و رابطه آن با میزان رضایت زناشویی مورد مطالعه قرار گرفته است.



شکل شماره ۱- مدل تحقیق

ملاحظات روش‌شناختی

این مطالعه، با استفاده از روش کمی انجام شده و برای جمع‌آوری داده‌ها، از پیمایش استفاده شده است. جامعه آماری این تحقیق، زنان متأهل شهر مشهد بوده که دارای مشکل نارضایتی در روابط زناشویی (با شکایت مشکل زناشویی و مراجعه به مراکز مشاوره مشهد) بوده‌اند. حجم نمونه در این پژوهش، با توجه به استفاده از مدل معادلات ساختاری^۱ و نیز تحقیقات پیشین، ۴۳۵ نفر تعیین شده است که براساس نظریات کلاین (Kline, 2011)، هوپل و کنی (Hoyle & Kenny, 1999) و کوروپ و همکاران (Kurup, Li, Powell, & Brown, 2019)، برای حجم نمونه کافی است و می‌توان گفت برای نمایندگی کردن کل جامعه آماری کافی می‌باشد.

برای نمونه‌گیری در این مطالعه، از روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای استفاده شده است. در مرحله اول، شهر مشهد براساس مناطق شهری، به ۱۳ منطقه تقسیم شد. همچنین براساس آمار سازمان بهزیستی، در مناطق سیزده‌گانه شهر مشهد حدود ۱۲۰ مرکز مشاوره درمانی قرار دارد که خدمات مشاوره خانواده و روان‌شناسی ارائه می‌دهند. براین اساس، از هر منطقه شهر مشهد، چهار مرکز درمانی خدمات مشاوره ازدواج به صورت تصافی برای مراجعه محقق و جمع‌آوری داده‌ها انتخاب شدند. براین اساس، در مجموع ۵۲ مرکز درمانی مشاوره، معادل ۴۲ درصد کل مراکز درمانی شهر مشهد، در این پژوهش، مورد لحاظ قرار گرفته اند.

در مرحله پایانی نمونه‌گیری، محقق با مراجعه به ۵۲ مرکز درمانی مشاوره انتخاب شده در ۱۳ منطقه شهر مشهد، ده پرسشنامه در بین زنان واجد شرایط توزیع کرده است. مدت زمان لازم برای جمع‌آوری پرسشنامه‌ها در هر مرکز درمانی مشاوره نیز به‌طور متوسط سه روز بوده است. از مجموع ۵۲۰ پرسشنامه جمع‌آوری شده و پس از ارزیابی اولیه، تعداد ۴۶۸ پرسشنامه کامل (حدود ۸۰ درصد بیشتر از حجم نمونه لازم) به دست آمد که برای تحلیل داده‌ها از آنها استفاده شد. ابزار این تحقیق، پرسشنامه بوده است. سنجش‌های مرتبط با متغیرهای پیش‌بینی شده در مدل پیشنهادی تحقیق، از تحقیقات استاندارد موجود و یا پژوهش‌های قبلی اتخاذ شده است. به‌طور مشخص، برای متغیر «صمیمیت» (شامل ۱۷ گویه) از پژوهش تامپسون و واکر (۱۹۸۳)، برای متغیر «احساس تعلق» (شامل ۱۰ گویه) از پژوهش لیری و همکاران (Leary, Schreindorfer, 2013 Kelly, Cottrell, & Wade, 2005) و همکاران (Berry, Worthington, O'Connor, Parrott, & Wade, 2005) پژوهش‌بری و همکاران (Khojasteh & Koraei, 2010) و برای متغیر «رضایت زناشویی» (شامل ۲۵ گویه) از پژوهش هودسن (۱۹۹۲) استفاده شده است.

برای اطمینان از اعتبار و پایایی تحقیق، پرسشنامه ابتدا از زبان انگلیسی به زبان فارسی ترجمه و مجدداً از زبان فارسی به زبان انگلیسی^۱ ترجمه شد. مقایسه ترجمه‌های پرسشنامه و ارزیابی محتوایی آن توسط چهار نفر از متخصصان این حوزه، اعتبار پرسشنامه را مورد تأیید قرار داد. همچنین برای تعیین پایایی ابزار تحقیق، پرسشنامه تحقیق به صورت آزمایشی در بین ۳۰ نفر از مراجعه‌کنندگان به پنج مرکز درمانی مشاوره در شهر مشهد توزیع شد. متعاقباً برای سنجش پایایی پرسشنامه از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شده و نتایج (جدول شماره ۱) نشان داد که این پرسشنامه، از پایایی لازم و کافی نیز برخوردار است.

جدول شماره ۱- نتایج آزمون کرونباخ آلفا برای متغیرهای تحقیق

نام متغیر	رضایت زناشویی	احساس تعلق	صمیمیت	بخشش
تعداد گویه ها	25	10	17	۱۰
نتایج آزمون کرونباخ آلفا	.94	.92	.92	.88

نتایج تحقیق

برای تحلیل نتایج این تحقیق در هر دو سطح توصیفی و استنباطی، از نرم‌افزار آماری SPSS استفاده شده است. جدول شماره ۲، ویژگی‌های پاسخگویان براساس متغیرهای دموگرافیک را نشان می‌دهد. در سطح توصیفی و در ارتباط با اطلاعات و متغیرهای بیوگرافی پاسخ‌دهندگان باید گفت که 59/5 درصد از پاسخگویان، در سال چهارم (یا بیشتر) از زمان ازدواجشان بوده‌اند. 19/3 درصد در سال سوم، 15/6 درصد در سال اول و ۵/۵ درصد نیز در سال دوم ازدواجشان بوده‌اند.

جدول شماره ۲- ویژگی‌های پاسخگویان براساس متغیرهای دموگرافیک

متغیر	میانگین	کمترین	بیشترین
سن	32/52 (8/69)	---	---
سن ازدواج	24/02 (4/92)	14	40
متغیر	سطح	فراوانی	درصد
تحصیلات	دبستان	22	5/1
	دبیرستان	147	33/8
	کارشناسی	147	33/8
	فوق لیسانس	119	27/4
وضعیت شغلی (استخدام)	(بدون شغل) خانه دار	160	36/8
	کارکنان بخش دولتی	120	27/6
	کارکنان بخش خصوصی	129	29/7
	کارکنان بخش نیمه‌دولتی	26	6
درآمد شخصی	کمتر از یک میلیون	78	17/9
	بین یک تا سه میلیون	194	44/6
	بین سه تا پنج میلیون	23	5/3
	بیشتر از پنج میلیون	30	6/9
	بدون درآمد	110	25/3
درآمد خانواده	کمتر از یک میلیون	37	8/5
	بین یک تا سه میلیون	170	39/1
	بین سه تا پنج میلیون	174	40
	بیشتر از پنج میلیون	54	12/4
	سطح	فراوانی	درصد

ادامه جدول شماره ۲- ویژگی‌های پاسخگویان براساس متغیرهای دموگرافیک

متغیر	میانگین	کمترین	بیشترین
تعداد فرزندان	بدون فرزند	191	43/9
	1	117	26/9
	2	102	23/4
	بیشتر از ۲ بچه	25	5/7
محل اقامت	در خانه خود ساکن هستیم	210	48/3
	در خانه پدر و مادر ساکن هستیم	149	34/3
	در خانه اجاره‌ای ساکن هستیم	76	17/5
مدت زمان سپری شده از ازدواج به سال	سال اول ازدواج	68	15/6
	سال دوم ازدواج	24	5/5
	سال سوم ازدواج	84	19/3
	چهارمین سال ازدواج و بالاتر	259	59/5

متوسط سن پاسخگویان 32/5 سال بوده است. متوسط سن ازدواج پاسخگویان نیز ۲۴ سال بوده است. به لحاظ سطح تحصیلات، بیش از ۶۰ درصد پاسخگویان دارای تحصیلات دانشگاهی (27/4 درصد در سطح تحصیلات تکمیلی و 33/8 درصد در سطح کارشناسی) بوده‌اند. همچنین 33/8 درصد نیز دارای تحصیلات متوسطه بوده‌اند.

به لحاظ شغلی، 36/8 درصد در پاسخگویان فاقد شغل (خانه دار) بوده‌اند. 60/2 درصد پاسخگویان نیز شاغل بوده‌اند که به ترتیب در بخش خصوصی (29/7 درصد)، دولتی (27/6 درصد) و نیمه‌دولتی (۶ درصد) شاغل بوده‌اند. از لحاظ درآمدی شخصی، حدود 25/3 درصد پاسخگویان فاقد درآمد شخصی بوده‌اند. این درحالی است که حدود ۱۸ درصد پاسخگویان دارای درآمد کمتر از یک میلیون تومان و 44/6 درصد آنها نیز دارای درآمدی بین ۱ تا ۳ میلیون تومان در ماه بوده‌اند. از لحاظ درآمد خانوادگی نیز، 8/5 درصد پاسخگویان درآمد خانوادگی‌شان را کمتر از یک میلیون تومان در ماه، 39/1 درصد بین یک تا سه میلیون تومان، ۴۰ درصد بین سه تا پنج میلیون تومان و 12/4 درصد نیز بالاتر از پنج میلیون تومان درآمد خانوادگی داشته‌اند.

43/9 درصد پاسخگویان اعلام کرده‌اند که فرزند ندارند. این درحالی است که 26/9 درصد دارای یک فرزند، 23/4 درصد دارای دو فرزند و 5/7 درصد نیز دارای بیش از یک فرزند بوده‌اند. از لحاظ استقلال خانوادگی، 48/3 درصد از پاسخگویان اعلام داشته‌اند که در خانه‌های شخصی

خودشان زندگی می‌کنند. 34/3 درصد در خانه والدین زوجین و 17/5 درصد نیز در خانه‌های اجاره‌ای زندگی می‌کرده‌اند.

در سطح آمار استنباطی و در خصوص متغیرهای تحقیق باید گفت که مقیاس سنجش، طیف لیکرت (۵ الی ۹ درجه‌ای) بوده است. ارزیابی داده‌های جمع‌آوری شده نشان می‌دهد که میزان داده‌های غایب^۱، کمتر از ۵ درصد بوده است که در این صورت، و براساس دیدگاه هیر و همکاران با نمره میانه^۲ (Hair, Sarstedt, Hopkins, & Kuppelwieser, 2014; Hair et al., 2013) جایگزین شدند. همچنین در هیچ‌یک از متغیرها، داده‌های خارج از محدوده^۳ ملاحظه نشد و نمره^۴ Z آنها در محدوده استاندارد مورد قبول ($\pm 3/29$) قرار داشتند. براین اساس، آزمون نرمال بودن برای متغیرهای تحقیق به عمل آمد و نتایج آن براساس آزمون کولمگروف-اسمیرنوف^۵ نشان داد که داده‌ها نرمال بوده است. جدول شماره^۳، میانگین نمرات هریک از متغیرها و نیز انحراف معیار هریک از آنها را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۳- میانگین و انحراف معیار متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق

نام متغیر	میانگین	انحراف معیار
رضایت زناشویی	3/53	1/49
صمیمیت	5/04	1/29
احساس تعلق	3/33	0/78
بخشش	3/26	0/78

تفاوت میانگین رضایت زناشویی براساس متغیرهای دموگرافیک

برای سنجش اینکه آیا تفاوت معناداری بین میانگین رضایت زناشویی و متغیرهای دموگرافیک (شامل هفت متغیر) وجود دارد، از آزمون واریانس یکطرفه^۶ استفاده شد. در خصوص تفاوت میانگین رضایت زناشویی براساس متغیرهای سطح تحصیلات، اشتغال، درآمد شخصی، درآمد خانوادگی، مدت زمان سپری شده از ازدواج، تعداد فرزندان، وضعیت اقامت و استقلال زوجین به لحاظ محل زندگی، نتایج آزمون واریانس یکطرفه نشان داد که تفاوت معناداری بین نمره

1 Missing Data

2 Midpoint

3 Outlier

4 Z score

5 Kolmogorov-Smirnov

6 One-Way ANOVA

رضایت زناشویی و زیرگروه‌های تفکیک شده در هریک از متغیرها دموگرافیک (جدول شماره ۴) وجود ندارد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت به‌رغم تفاوت پاسخگویان (زنان متأهل) در ویژگی‌های دموگرافیک، تفاوتی در سطح رضایت آنها از زندگی زناشویی وجود نداشته است و همان‌طور که در جدول شماره ۳ نشان داده شد، متوسط رضایت زناشویی آنها 3/53 بوده است.

جدول شماره ۴- تفاوت میانگین نمره رضایت زناشویی براساس متغیرهای دموگرافیک

متغیرهای دموگرافیک	نمره آزمون ANOVA	سطح معناداری	رد/تایید
سطح تحصیلات	0/500	0/68	رد
اشتغال	0/484	0/69	رد
درآمد شخصی	1/319	0/26	رد
درآمد خانوادگی	1/194	0/31	رد
مدت زمان سپری شده از ازدواج	1/775	0/15	رد
تعداد فرزند	0/547	0/70	رد
وضعیت اقامت / استقلال به لحاظ محل زندگی	0/143	0/86	رد

نتایج آزمون واریانس یکطرفه جدول فوق، به‌نوعی برخلاف نظریه سلسله مراتب نیازجویی مازلوست؛ چراکه در این نظریه، تأکید بر اصل بودن و پایه بودن نیازهای اولیه همچون نیازهای فیزیولوژیکی، جسمانی و امنیتی (عمدتاً ناظر بر پایگاه اقتصادی) در هرم سلسله‌نیازهای انسان است. براین اساس، فرض براین است که افراد در شرایطی که در موقعیت‌های متفاوتی نسبت به تأمین نیازهای اولیه (تأمین یا عدم تأمین) خود قرار دارند، اصولاً باید دارای درجه متفاوتی از سطح و میزان «رضایت زناشویی» نیز برخوردار می‌بودند، ولی نتایج جدول فوق، خلاف آن را نشان داد.

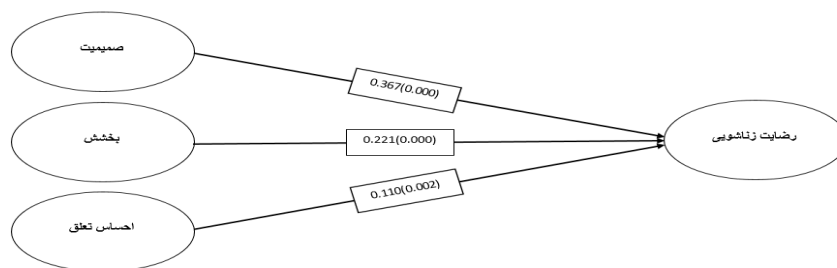
تحلیل رگرسیون چندمتغیری

به‌منظور سنجش تأثیر هریک از متغیرهای پیش‌بینی شده در مدل بر رضایت زناشویی، از تحلیل رگرسیونی استفاده شده است. نتایج تحلیل رگرسیون و میزان اثرگذاری هریک از این متغیرها در جدول شماره ۵ به نمایش درآمده است.

جدول شماره ۵- نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیری جهت پیش‌بینی میزان رضایت زناشویی

نام متغیر	B	SE	Beta	T	P
صمیمیت	0/06	0/03	0/36	9/44	0/001
احساس تعلق	0/06	0/38	0/11	2/88	0/001
بخشش	0/06	0/04	0/22	4/49	0/001
ADJR ^۲ : 0/18 R ² 0/191					

جدول شماره ۵، نتایج و خلاصه مدل رگرسیون چند متغیره را نشان می‌دهد. براساس نتایج این جدول، مجموع سه متغیر صمیمیت، احساس تعلق و بخشش حدود 18 درصد (ADJR²: 0/181) از واریانس رضایت زناشویی را تبیین می‌کنند. نگاهی به نمره بتای سه متغیر فوق در این جدول نشان می‌دهد که رابطه معناداری (P Value: 0/001) بین هر سه متغیر و تأثیرشان روی رضایت زناشویی برقرار بوده است. با این حال، نمره بتا نشان می‌دهد که متغیر صمیمیت (Beta: 0/36) بیشترین میزان اثرگذاری بر رضایت زناشویی داشته و پس از آن بخشش (Beta: 0/22) در رده بعدی قرار داشته است. نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون مدل فوق، می‌تواند به‌نوعی دلالت بر تغییر در اولویت‌های سلسله‌مراتب نیازهای انسان در نظریه مازلو و در اولویت اهداف در نظریه «هدف پویا از رضایت زناشویی» داشته باشد. با توجه به درصد تبیین‌کنندگی سه متغیر اصلی این تحقیق، به‌نظر می‌رسد نیازهای مربوط به «تعلق‌پذیری و عشق» (مرتبه سوم در نظریه مازلو) و اهداف مربوط به «همراهی/همنشینی» (مرتبه دوم در نظریه لی و فونگ) در اولویت بیشتری قرار می‌گیرند.



نمودار شماره ۲- نمره بتا هریک از متغیرها در مدل تحقیق

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اگر خانواده، بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی و زمینه‌ساز اصلی ثبات، رشد و توسعه جامعه محسوب می‌شود، رضایت زناشویی نقشی اساسی در قوام و پایداری این نهاد دارد. به‌عبارت دیگر، کاهش رضایت زناشویی از جمله عوامل اصلی ظهور و بروز آسیب‌های اجتماع و فرهنگی متعدد، به‌خصوص خشن‌ترین نوع آن؛ یعنی طلاق می‌شود که پیامدهای آن نه تنها در سطح فردی که حتی در ابعاد فرهنگی، اجتماعی و دینی در سطح ملی قابل ارزیابی است.

براساس تحقیقات پیشین، رویکردهای مختلفی به مقوله رضایت زناشویی دنبال شده و محققان تاکنون مؤلفه‌ها و فاکتورهای متعددی از حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی گرفته تا فاکتورها اقتصادی، آموزشی، روان‌شناسی و ارتباطی در ارتباط با این مقوله شناسایی کرده‌اند. با این حال و به‌رغم همه این مطالعات و راهکارهایی که ارائه شده، نرخ طلاق در کشور همچنان بالاست و به‌طور مثال، براساس آمار منتشرشده در رسانه‌ها کشور، در تهران ۳۵ درصد ازدواج‌ها، در مشهد ۲۸/۸ درصد ازدواج‌ها و در اصفهان ۲۶/۵۲ درصد ازدواج‌ها در سال ۲۰۱۶ منجر به طلاق شده است.

نتایج آزمون فرضیات این تحقیق نشان داد که تفاوتی بین پاسخگویان دارای پس زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی متفاوت (همچون سطح تحصیلات، اشتغال، درآمد، تعداد فرزند و...) و میزان رضایت زناشویی آنها وجود ندارد. این به این معناست که برخلاف تصور رایج، پایگاه اقتصادی و تاحدودی اجتماعی پاسخگویان نقش تعیین‌کننده‌ای در میزان رضایت زناشویی آنها نداشته است. اگرچه تبیین چرایی این امر، براساس دلایل و شواهد تجربی در این تحقیق، امکان‌پذیر نیست، اما یک فرض ممکن این است که تغییرات فرهنگی و اجتماعی در سال‌های اخیر، باعث تغییر در نگاه‌ها، اولویت‌ها و انتظارات از زندگی مشترک زناشویی شده است. به‌عبارتی؛ ممکن است متناسب با تغییرات فرهنگی، اجتماعی و دینی صورت گرفته در سال‌های اخیر، نیاز و ضرورت جدی برای بازنگری در سلسله‌مراتب نیازها و اهداف از تشکیل زندگی‌های جدید از طریق پیوند ازدواج، دست‌کم آن‌طور که مازلو (۱۹۴۳) و لی و فونگ (۲۰۱۱) بیان داشته‌اند، وجود داشته باشد. به این اعتبار، و برخلاف نظریه مازلو، دیگر نمی‌توان اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین نیازهای زوجین به هنگام تشکیل خانواده را صرفاً نیازهای فیزیولوژیکی یا امنیتی دانست که در صورت تأمین شدن، رضایت زناشویی نیز حاصل خواهد شد. این ضرورت زمانی برجسته‌تر می‌شود که اهمیت متغیرهای نظری و مفهومی تأثیرگذار در

«کیفیت» زندگی و روابط زناشویی امروزی بیش از گذشته نمایان شده است. نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغییری این تحقیق تا حدی مؤید این فرضیه است؛ جایی که سه متغیر مفهومی «صمیمیت»، «احساس تعلق» و «بخشش»، هم رابطه معناداری با مقوله رضایت زناشویی داشته‌اند و هم توانسته‌اند در مجموع حدود ۱۸ درصد از واریانس متغیر رضایت زناشویی در بین پاسخگویان را تبیین کند.

نتایج این تحقیق همسو با نتایج تحقیقات زیاد دیگری هم در داخل و هم در خارج از ایران است و به نوبه خود، دلالت‌های زیادی هم در سطح علمی و هم در سطح سیاستگذاری می‌تواند داشته باشد. در سطح علمی، آشکار است که باید به دنبال تبیین و تحلیل آسیب‌های اجتماعی مرتبط به مسائل «خانواده»، به خصوص پدیده طلاق، در سطوح به مراتب عمیق‌تر و بنیادی‌تر از تحلیل‌های صرف مبتنی بر پایگاه اقتصادی و مسائل روزمره جامعه بود. طبیعی است این موضوع، نیاز به کنکاش عمیق‌تر و گسترده‌تر در متغیرهای نظری و مفهومی رشته‌های مختلف از جمله در حوزه‌های اجتماعی، مردم‌شناسی، فرهنگی و ارتباطی دارد. در سطح سیاستگذاری نیز، ممکن است ضرورت داشته باشد نهادها و سازمان‌های سیاستگذار، نگاه‌های خود را از رویکردهای حمایتی و معیشتی (پرداخت یارانه و اعطای وام و ثبت نام مسکن و...) صرف به رویکردهای عمیق‌تر فرهنگی، اجتماعی و آموزشی برای ایجاد شناخت و آگاهی بیشتر در بین زوجین در ارتباط با مؤلفه‌ها و مفاهیم جدید اثرگذار در قوام و پایداری خانواده‌ها تغییر دهند.

این تحقیق همانند تمامی پژوهش‌های علمی با محدودیت‌هایی نیز مواجه بوده است؛ از جمله اینکه لحاظ کردن تعداد محدودی از متغیرها در مدل تحقیق و محدود ساختن آن به تنها یک شهر در کشور ممکن باعث ایجاد محدودیت در تعمیم نتایج تحقیق بشود. لذا پیشنهاد می‌شود محققان آینده، از لحاظ دامنه تحقیق، تعداد متغیرهای مفهومی مورد مطالعه را گسترده‌تر (به خصوص به صورت بین‌رشته‌ای) در نظر گیرند و از نظر جامعیت پژوهش، نیز سطح آن را در سطح ملی در نظر گیرند. همچنین پیشنهاد می‌شود که تحقیقات آتی، مراتب بالاتر در سلسله نیازهای مازلو، به خصوص مرتبه ۴ و ۵ این هرم را نیز از لحاظ اثرگذاری و رابطه‌ای که می‌توانند با مقوله «رضایت زناشویی» داشته باشد، را مورد سنجش و مطالعه قرار دهند.

منابع

- احمدی نوده، خدابخش و همکاران (۱۳۸۵) بررسی رابطه بین تقیدات مذهبی و سازگاری زناشویی، خانواده‌پژوهی، صص: ۶۷-۵۵.
- بنی‌فاطمه، حسین و طاهره طاهری تیمورلویی (۱۳۸۸) تعیین عوامل اجتماعی - فرهنگی مرتبط با میزان رضایت از زندگی زناشویی در میان زنان متأهل شهر آذرشهر. مطالعات جامعه‌شناسی، بهار ۱۳۸۸، دوره ۱، شماره ۲؛ صص ۳۰-۷.
- بشارت، محمد علی، خدابخش، محمدرضا، فراهانی، حجت‌الله و رضازاده، محمد رضا (۱۳۹۰) نقش واسطه‌ای خودشیفتگی در رابطه بین همدلی و کیفیت روابط بین شخصی. روانشناسی کاربردی، سال ۵، شماره ۱ (پیاپی ۱۷).
- ثناگویی، محمد، جان‌بزرگی، مسعود و علیرضا مهدویان (۱۳۹۰) رابطه «الگوهای ارتباطی زوجین» با «رضامندی زناشویی». مطالعات اسلام و روان‌شناسی. سال پنجم پاییز و زمستان ۱۳۹۰ شماره ۹.
- روایی، فریبا، افروز، غلامعلی، حسینیان، سیمین، خدایاری فرد، محمد و فرزاد ولی‌اله (۱۳۹۵) اثربخشی برنامه روان‌شناختی خانواده محور مبتنی بر الگوی اسلامی ایرانی بر رضایت زناشویی، روان‌شناسی خانواده. دوره ۳، شماره ۱، صص: ۳۰-۱۷.
- زارع، بیژن و هاجر صفیاری جعفرآباد (۱۳۹۴) مطالعه رابطه عوامل مؤثر بر میزان رضایت از زندگی زناشویی در میان زنان و مردان متأهل شهر تهران. مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان (مطالعات زنان سابق)، دوره سیزدهم، شماره ۱ (پیاپی ۴۲).
- سازمان بهزیسی خراسان رضوی (۱۴۰۰) افزایش ۲۵ درصدی تقاضای طلاق در خراسان رضوی. مصاحبه معاون پیشگیری سازمان بهزیستی با رسانه‌ها. برگرفته از سایت خبری همشهری آنلاین به تاریخ آبان ۱۴۰۰: <https://www.hamshahrionline.ir/news/630697>
- فاتحی زاده مریم السادات و سیداحمد احمدی (۱۳۸۴) بررسی رابطه الگوهای ارتباطی ازدواج و میزان رضایتمندی زناشویی زوجین شاغل در دانشگاه اصفهان. خانواده‌پژوهی. دوره ۱، شماره ۲ (تابستان)، صص ۱۱۹-۱۰۹.
- کمالی، ایوب؛ دهقانی فیروزآبادی، سمیره؛ و حامد قاسمی (۱۳۹۳) فراتحلیل اثربخشی مداخلات روان‌شناسی-مشاوره‌ای بر افزایش رضایت زناشویی زوجین (ایران: ۱۳۹۱-۱۳۸۱)، فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، شماره پاییز (پیاپی ۱۹).

- محمد گنجی، محمد و محمدجواد سامانی‌نژاد (۱۳۹۱) فرهنگ مشارکت و رضایت زناشویی در بین زنان، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال هشتم، شماره بهار (شماره پیاپی ۲۶).
- معاونت امور زنان و خانواده (۱۳۹۶) گزارش وضعیت زنان و خانوار در آینه آمار طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵، تهران، معاونت بررسی‌های راهبردی معاونت امور زنان ریاست جمهوری.
- مهانیان خامنه، مهری، برجعلی، احمد و محمدکاظم سلیمی‌زاده (۱۳۸۵) بررسی رابطه هوش هیجانی و رضایت زناشویی، روان‌شناسی، ۱۰ (۳)، ۳۰۸-۳۲۰.
- منادی، مرتضی (۱۳۸۵) جامعه‌شناسی خانواده: تحلیل روزمرگی و فضای درون خانواده، انتشارات دانژه.
- جواد یگانه، محمدرضا (۱۳۹۴) ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (موج سوم). دفتر طرح‌های ملی با همکاری مرکز ملی رصد اجتماعی وزارت کشور.
- هزارجریبی، جعفر و جواد فعلی (۱۳۹۵) احساس امنیت اجتماعی و رابطه آن با رضایت از زندگی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه پیام نور استان کرمانشاه)، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۲۷، صص ۱۱۷-۱۲۲.
- هزارجریبی، جعفر و رضا صفری شالی (۱۳۸۸) بررسی رضایت از زندگی و جایگاه احساس امنیت در آن (مطالعه در میان شهروندان تهرانی)، فصلنامه علمی - پژوهشی انتظام اجتماعی، دوره اول، شماره سه، صص ۲۸-۷.
- یوسفی، رحیم و همکاران (۱۳۸۹) اثربخشی مداخله آموزشی مبتنی بر مدل طرح‌واره‌ها در ارتقا رضایت زناشویی، روان‌شناسی بالینی، شماره ۳ (پیاپی ۷)، صص: ۲۵-۳۷.
- Ahmadi, A. Z., & Fatemi, O. N. (2019). Examining the model of relationship between attachment styles and marital satisfaction: The mediating roles of forgiveness and empathy.
- Baumeister, R. F., & Leary, M. R. (1995). The need to belong: desire for interpersonal attachments as a fundamental human motivation. *Psychological Bulletin*, 117 (3), 497.
- Berry, J. W., Worthington, E. L., O'Connor, L. E., Parrott, L., & Wade, N. G. (2005). Forgiveness, vengeful rumination, and affective traits. *Journal of Personality*, 73 (1), 183-226.
- Chan, R., & Joseph, S. (2000). Dimensions of personality, domains of aspiration, and subjective well-being. *Personality and Individual Differences*, 28 (2), 347-354.
- Cutrona, C. E. (1996). Social support in couples: Marriage as a resource in times of stress (Vol. 13). Sage Publications.
- Deci, E. L., & Ryan, R. M. (2002). *Handbook of self-determination research*. University Rochester Press.
- Droseltis, O., & Vignoles, V. L. (2010). Towards an integrative model of place identification: Dimensionality and predictors of intrapersonal-level place preferences. *Journal of Environmental Psychology*, 30 (1), 23-34.

- Dzadey, G. A. (2015). Psychosocial Factors of Marital Satisfaction: A Study in Selected Congregations of the Ho East Presbytery of EP Church, Ghana. University of Ghana.
- Fatehizadeh, M., & Ahmadi, A. (2006). The relationship between marital satisfaction and communication patterns of couples in Isfahan University. *Journal of Family Research*, 2, 110-120.
- Fathi, A. (2013). A Comparison of Sexual Desire and Self-esteem among Monolinguals and Bilinguals. *European Online Journal of Natural and Social Sciences*, 2 (2s), 434.
- Farahmand, E., Mariani, M., Ghanbari Baghestan, A., Ale Ebrahim, N., & N., M. (9071). Five Decades of Scientific Development on "Attachment Theory": Trends and Future Landscape. *Pertanika Journal of Social Sciences & Humanities*, 91 (3), 9742-9710.
- Elaheh, F., MD Nor, M., Abbas, G. B., & Danaee, M.. (2021). The Role of Intimacy, Belonging, Self-Esteem Inthe Association Between Anxious, Avoidant Attachment And Forgiveness Among Married Iranian Women. *International Journal of Education, Psychology and Counselling (IJEPC)*. 6 (40), 74-92.
- Finkel, E. J., Hui, C. M., Carswell, K. L., & Larson, G. M. (2014). The suffocation of marriage: Climbing Mount Maslow without enough oxygen. *Psychological Inquiry*, 25 (1), 1-41.
- French, S., & Joseph, S. (1999). Religiosity and its association with happiness, purpose in life, and self-actualisation. *Mental Health, Religion & Culture*, 2 (2), 117-120.
- Griffin, E. M. (2006). *A first look at communication theory*. McGraw-Hill.
- Güzel, M. O., & Barakazı, M. (2018). Maslow'un İhtiyaçlar Hiyerarşisi Kuramı Kapsamında İnsanların Turizm Hareketlerine Katılma Durumları Üzerine İlişkisel Bir Değerlendirme. *Social Mentality and Researcher Thinkers Journal*, 4 (14), 1001-1010.
- F. Hair Jr, J., Sarstedt, M., Hopkins, L., & G. Kuppelwieser, V. (2014). Partial least squares structural equation modeling (PLS-SEM) An emerging tool in business research. *European Business Review*, 26 (2), 106-121.
- Hair, J. F., Ringle, C. M., & Sarstedt, M. (2013). Partial least squares structural equation modeling: Rigorous applications, better results and higher acceptance.
- Hoyle, R. H., & Kenny, D. A. (1999). Statistical power and tests of mediation. *Statistical Strategies for Small Sample Research*, 195-222.
- KHOJASTEH, M. R., & Koraei, A. (2010). Evaluation of Psychometric Properties of the Transgression-Related Interpersonal Motivations Inventory.
- Kline, R. B. (2011). *Principles and Practice of Structural Equation Modeling*, 3rd edn Guilford Press. *New York*.
- Koltko-Rivera, M. E. (2006). Rediscovering the later version of Maslow's hierarchy of needs: Self-transcendence and opportunities for theory, research, and unification. *Review of General Psychology*, 10 (4), 302.
- Kurup, P. M., Li, X., Powell, G., & Brown, M. (2019). Building future primary teachers' capacity in STEM: based on a platform of beliefs, understandings and intentions. *International Journal of STEM Education*, 6 (1), 10.
- Leary, M. R., Kelly, K. M., Cottrell, C. A., & Schreindorfer, L. S. (2013). Construct validity of the need to belong scale: Mapping the nomological network. *Journal of Personality Assessment*, 95 (6), 610-624.
- Li, T., & Fung, H. H. (2011). The dynamic goal theory of marital satisfaction. *Review of General Psychology*, 15 (3), 246.

- Li, T., Tsang, V. H.-L., Fung, H. H., Qiu, X.-L., & Wang, W.-C. (2019). Measuring dynamic goals for marriage: Development and validation of the Marital Goal Scale using Rasch modeling. *Psychological Assessment*.
- Maslow, A. H. (1943). A theory of human motivation. *Psychological Review*, 50 (4) , 370.
- Maslow, A. H. (1954). Motivation and personality. Harpers.
- Mickelson, K. D., Claffey, S. T., & Williams, S. L. (2006). The moderating role of gender and gender role attitudes on the link between spousal support and marital quality. *Sex Roles*, 55 (1-2) , 73-82.
- Nikparvar, F., Stith, S., Dehghani, M., & Liang, J. G. (2018). The process of adjusting to divorce after leaving violent marriages: a case study of Iranian women. *Journal of Interpersonal Violence*, 0886260518787210.
- Rizkalla, N., & Rahav, G. (2016). Differentiation of the Self, Couples' Intimacy, and Marital Satisfaction: A Similar Model for Palestinian and Jewish Married Couples in Israel. *Int'l J. Jurisprudence Fam.*, 7, 1.
- Rusbult, C. E., Kumashiro, M., Kubacka, K. E., & Finkel, E. J. (2009). "The part of me that you bring out": Ideal similarity and the Michelangelo phenomenon. *Journal of Personality and Social Psychology*, 96 (1) , 61.
- Tajfel, H. (1981). Human groups and social categories: Studies in social psychology. CUP Archive.